

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد همه سر به سر تن به کشتن دهیم
بدین بوم و بر زنده یک تن مباد از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نویسنده: ژان میشل ورنوشه
برگردان از: حمید محوی
۱۵ جون ۲۰۱۳

ایران، تخریب ضروری

بخش ۱۰



ترکیب مجدد نظم بین المللی و بازگشت تنش بین قدرتها

این که ما پس از بحران، وارد مرحله ترکیب مجدد نظم بین المللی شده باشیم یا نه، که طی مدت چهل سال جنگ سرد موضوع منازعات بوده باشد یا نه، هیچ چیزی را تغییر نمی دهد، که ایالات متحده امروز تا حدودی به جمهوری خلق چین به عنوان «کارگاه جهان» و نخستین دارنده اوراق بها دار خزانه آمریکا وابسته باشد، که کشورهای گروه ۸ در سپتامبر ۲۰۰۹ به کشورهای گروه ۲۰ گسترش یافته باشد، و قدرت های آسیایی نیز به سهم خودشان برای فتح فضاء و تسلط بر آبهای اقیانوس آرام اقدام کرده باشند، هیچ یک از این موارد در اصل واقعه چیزی را تغییر نمی دهد.

بر اساس اصل اینرسی سیستمیک که پیش از این مطرح کردیم، غلتک امریکای شمالی به حرکت خود ادامه می دهد و با سرعت اکتسابی پیش رفته و همان عاملی است که حرکت عمومی را هماهنگ و تنظیم می کند. این موضوع را در مورد سوریه/ایران می بینیم که چگونه وزارت امور خارجه با وجود مقاومت دیپلماتیک رقبایش گام به گام روی مواضع آنها پیش می رود. یعنی در وضعیتی که در وهله نخست در شورای امنیت مسکو و پکن دو بار برای رد درخواست سرنگونی رژیم اسد به بهانه بشر دوستانه از حق وتوی خود استفاده کردند.

بر این اساس، خواهی نخواهی، جامعه بین الملل، به انضمام چند مخالف بارز مانند ایران یا ونزویلا به پشتیبانی فدراسیون روسیه مجبور هستند که خودشان را با اشارات رهبر ارکستر امریکای شمالی تنظیم کنند. در واقع، امریکا با وجود بحران اقتصادی، ابر قدرت باقی مانده است، از جمله به دلیل واحد پول، می دانیم که دالر در مناسبات تجاری

مرتبط به انرژی فسیلی و در ساختار مالی بین‌المللی از وضعیت انحصاری برخوردار می‌باشد. اگر دالر از جایگاه مرکزی و انحصاری برخوردار نمی‌بود، بحران اعتبار نظام بانکی که خزانه آمریکا ضامن آن است مطمئناً از مدتها پیش شدیداً ضربه می‌دید، و در عین حال موجب سقوط این برج بابل مجازی می‌شد که در امور مالی جهان به محور اصلی تبدیل شده است. اوراق بهادار که در حال حاضر ارزش اصلی ذخیره جهانی را تشکیل می‌دهد، به ویژه برای چین که یک سوم آن را در اختیار دارد، اعتبار آن به ضمانت ایالات متحده بستگی دارد. بین‌بستانکاران آمریکا، ژاپن در ردیف دوم قرار دارد (۴۶). یادآوری کنیم که پول مجازی ایجاد شده، محصول سنتتیک مهندسی امور مالی در پول شوئی بزرگ بازار مالی - که تقریباً ۲۰ برابر تولید ناخالص داخلی در سطح جهانی را برمی‌گیرد، یعنی ۴۰۰۰۰ میلیارد دالر - پس از شست و شو دوباره در اقتصاد واقعی تزریق شده است.

حال به نقاط مفصلی بین سه سیستمی می‌پردازیم که پیش از این یاد کردیم، یعنی جغرافیای اقتصادی، جغرافیای انرژی و حاکمیت که سه چرخ متصل به یک دیگر را تشکیل داده و یکی دیگری را به حرکت وامی‌دارد. ساخت و ساز کلی که تمام چرخ دنده‌های آن به شکلی به گردش در می‌آیند که عقربه‌ها در یک جهت پیش می‌روند، یعنی در راستای ساخت و ساز تاریخ فعلی که منطق سیستم تعیین‌کننده آن بوده است.

روشن است که ما در مورد جغرافیای اقتصادی و جغرافیای ستراتیژیک در وهله نخست در چهار چوب نظام اقتصاد جهانی حرف می‌زنیم. سلطه جوئی آمریکای شمالی که پیش از این نیز به آن اشاره داشتیم، در تمام جهات، در چشم انداز سلطه بر تمام جهان به نظریاتی تکیه دارد که جیمز برنهایم در سال ۱۹۴۵ مطرح کرده بود. اینجا، دو بعد جغرافیای سیاسی و جغرافیای اقتصادی دو وهله از یک مفهوم در هم آمیخته است. آیا «بازار آزاد» بارزترین «عرصه جنگ» نیست، جنگ اقتصادی و سیاسی و جبهه برخورد‌های نظامی؟ و چنین امری آیا اهدافی مانند تسلط بر فضای جغرافیائی، انواع شیوه‌های نفوذ (اتحادیه، استعمار)، در اختیار گرفتن و کنترل مناطق، و تسلط اقتصادی و تجاری را در بر نمی‌گیرد؟ چنان‌که دیدیم موضوع جغرافیای انرژی در پیوند با در اختیار گرفتن و کنترل منابع انرژی فسیلی و راه‌ها و کانال‌های حمل و نقل آن است، و سرانجام این امریکای جهانی است که با تکیه به برتری نظامی و پولی، و تسلط بر مهندسی فنی مالی - مراکز بورسی حاکم - لندن، مانهتن، شیکاگو، زوریخ، فرانکفورت - یعنی دژهایی که از روی برج و باروهای آن جنگ اقتصادی علیه مابقی جهان برنامه‌ریزی می‌شود - هدایت امور را در اختیار دارد.

نخستین چرخ - جغرافیای اقتصادی

نخستین چرخ جغرافیای اقتصادی چیز دیگری به جز خود بازار نیست. یگانه بازار موجود در ابعاد جهانی، در هر صورت بازاری که با شتاب در حال یگانه شدن است. بازار آزاد رقابتی ناب و تمام و کمال که با وجود تمام دعاوی اولترالیبرالها، نمی‌تواند از مداخله دولت برای به کار بستن و رعایت اصول و قواعد خاص خود قطع نظر کند. در تحلیل نهائی، قربانیان آزاد سازی بازارها هستند که باید صورت حساب را بپردازند، به ویژه به دلیل قروض دولتهائی که از بانکها و نهادهای مالی که قربانی حرص و طمع خود بوده‌اند پشتیبانی کرده است و در نتیجه بازار آزاد خاصه در سطح جهانی بدون دیکتاتوری کمابیش بزرگ کرده - دموکراتور - نمی‌توانست وجود داشته باشد. روشن است که این دموکراتور برای تحمیل قواعد بازار آزاد جهانی از طریق خشونت قانونی ضروری و اجتناب‌ناپذیر بود. این موضوع را می‌توانیم عملاً در تمام کشورها و در تمام قاره‌هایی که عاملان آزادی اقتصادی بیداد کردند ببینیم، زیرا بدون موازین قانونی مناسب، و به عبارت دیگر بدون ساختار ملی و بین‌المللی، نظام (بازار آزاد جهانی) چیزی به جز قانون جنگل، غارت قانونی و تضمین شده توسط سازمان تجارت جهانی نیست. یعنی موردی که بر حسب نیاز نظارت نیروی نظامی، تهدید، و تحریم اقتصادی را ضروری می‌سازد. و روشن است که به کار بستن چنین شیوه‌هایی مستلزم

تحریف خبری و راه اندازی جنگ رسانه‌ئی و برای تغذیه ماشین اقتصادی به نفع متروپل‌ها و هم پیمانان و اقمار آنها خواهد بود.

به همین علت ایران تغییری در سیاستش نداده، و تا زمانی که رئیس جمهور احمدی نژاد در رأس جمهوری اسلامی باشد، تا جون ۲۰۱۳، در این سیاست تغییری نخواهد داد و اگر تغییری نیز صورت بگیرد، دیگر خیلی دیر خواهد بود. در صورت زبانه کشیدن آتش جنگ علنی و در اشکال باز علیه اتحادیه غرب، یعنی موردی که دولت فعلی خودش را برای رویارویی با آن آماده می‌کند. در این صورت دولت مطمئناً تخریب خواهد شد، و البته به انضمام اغلب زیربناهای نظامی و غیر نظامی و بخشی از مردم کشور.

حسین سلامی، سرتیپ، معاون فرمانده پاسداران انقلاب، به گزارش خبرگزاری فارس ۲۲ سپتامبر ۲۰۱۲، اعلام کرد: «قدرت نظامی ما بر اساس ستراتیژی دفاعی بنیانگذاری شده و چنان که مورد حمله قرار بگیریم در سطح گسترده علیه ایالات متحده و هم پیمانانش وارد جنگ خواهیم شد [...] چنین جنگی می‌تواند به جنگ جهانی سوم بینجامد.»

در این جا باید یادآوری کنیم که نمونه‌های پیشین مانند لیبیا - که به شکل یک جانبه طی سال ۲۰۰۴ خودش را خلع سلاح کرد - و سوریه، که هر دو از چند سال پیش به غرب پیوسته بودند، نشان می‌دهد که فرمانبرداری جغرافیای سیاسی این دو کشور برای تسکین حرص و طمع درنده کمپانی‌های نفتی و گاز کافی واقع نشد، و خشم نئو محافظه کاران واشینگتن و اورشلیم را خاموش نساخت.

درنده خوئی خونسردانه عاملان اقتصادی و بازارهای آزاد علیه هرگونه مانع قانونی - مسلح به ایدئولوژی برای قانونیت بخشیدن به درنده خوئی نئو لیبرالیسم است. ایدئولوژی که مدیر یک بنیاد تجاری امریکائی، جیمز التاجر (۵۰) در جون ۲۰۱۱، با جمله کوتاهی محتوای آن را به خوبی و به طور خلاصه روشن ساخت: «زندگی خیلی لذت بخش تر است وقتی شما آنی را می‌خورید که می‌کشید.» (۵۱).

شعار آدمخواری که از آن تاریخ در وال استریت گل کرد و بی گمان از کتاب عهد قدیم آفرینش فصل ۹ آیت ۲ الهام گرفته شده است: «شما عامل ترس و وحشت تمام جانوران روی زمین خواهید بود، برای تمام پرندگان در آسمان، برای هر موجودی که روی زمین حرکت می‌کند، برای تمام ماهیان دریا: آنها به دستان شما سپرده شده اند.»

جمله آموزنده‌ای که باید به شکل تحت الفظی تعبیر کرد که ترجمان جغرافیای سیاسی آن عملاً به شکل عام و خاص یعنی تخریب حاکمیت نامطلوب ایران. تخریب ایران می‌تواند هم زمان و یا پس از فروپاشی دمشق مستقل از موضوع حقوق بشر که به آن احترام بگذارد و یا نه، انجام بیابد.

اوج گیری قدرت بازار، چنان که دیدیم به بهای تضعیف قدرت دولت، به عبارت دیگر به بهای حذف دولت تحقق یافته که در اروپا به دست خود دولتها و به نفع برتری منطقه‌ئی، مانند کمیسیون بروکسل، که یک دولت غیر رسمی است و منتخب مردم نیز نبوده ولی بیش از پیش اقتدار حقوقی به دست آورده، و به ویژه برای برخی، مانند نماینده بریتانیائی در اروپا، نیگل فاریچ در مداخله دیکتاتوری اش طی ۱۸ سپتامبر ۲۰۱۲. کارگزاری کمیسیون بروکسل در سطح منطقه‌ئی، پیش درآمد برقراری دولت جهانی است که از این پس خود را به عنوان «دموکراتور» بیرحم نشان می‌دهد، اصطلاحی که اخیراً وارد فرهنگ وژگان علوم سیاسی شده و گواه بر انحرافات است که هیچ کس از این پس نمی‌تواند آن را ندیده بگیرد.

در اینجا تشخیص می‌دهیم که چگونه عملکرد جغرافیای اقتصادی با ایجاد ارگان، سازوکار منطق خودگردان این حکومت جهانی را تشکیل می‌دهد که تقریباً تمام رهبران نیم کره شمالی از این پس کمابیش به شکل آشکار با کمال میل پذیرفته اند. وجود بحران، موجب ضرورت هدایت جهان و تحت کنترل گرفتن آن می‌گردد، و در اینجا می‌بینیم که ترس بزرگ قدیمی کارکرد پیدا می‌کند، ترسی که به شکل گسترده ساختگی بوده و توسط رسانه‌ها تنظیم می‌شود.

شود(۵۲)، ترس از تروریسم، گرم شدن آب و هوا که منشأ آن را فعالیت های انسانی بازشناسی کرده اند، بیماری مسری آنفولانزا جملگی ما را به سوی همین روند هدایت می کند. خطراتی که در برخی موارد واقعی نیز ممکن است باشد، ولی در عین حال بخش وسیعی از آن تخیلی بوده و رسانه ها به حساب نظام جهانی مسؤلیت چنین پسیکوزی را به عهده دارند، یعنی مواردی که در نهایت به ایجاد سازمان ها و قوانینی می انجامد که آزادی های فردی را در پای آن قربانی می کنند، مانند «پاتریوت اکت ۱ و ۲»، و گروه کارشناسان میان دولتی در خصوص آب و هوا. در چهار چوب الزامات چنین دولتی در آینده، می بینیم که به منطق جبهه ها با منافع مختلف برخورد می کند، که مورد سوریه گواه بارز آن است.

اگر ترس گروه های انسانی - اشخاص، دولت ها و طبقات رهبران - را تحریک می کند، و به سوی محفل چوپان جهانی می راند، توده ها در سطح جهانی بی سر و صدا تحت نظارت «پان اپتیکی» - سرسرا بین - قرار می گیرند، یعنی وضعیتی که تهدیدات جهانی واقعی یا فرضی که بر حسب شرایط به روز شده و چنین نظارتی را قابل توجیه می سازد. بر این اساس تهدید جنگ کیمیائی که روی خاورمیانه سنگینی می کند و به سوریه نسبت می دهند، در صف انتظار باقی می ماند تا در فرصت مناسب و بر حسب نیاز از آن استفاده کنند. این همان «اهرم امنیتی» است که در گسترده ترین بی اعتنائی افکار عمومی که به همکاری رسانه ها و تحریف رسانه ئی به حالت خنثی درآمده، سپر ضد موشکی در اروپای شرقی مستقر کردند. این سپر ضد موشکی - به بهانه - به اساس تهدید احتمالی موشکهای ایرانی علیه اروپا و امریکا ایجاد شد، که هدف آن تدارک امکانات تهاجمی برای محاصره روسیه و به عبارت دیگر محدود کردن این کشور در فضای قاره ئی خود بود.

از همان آغاز، می بینیم که جهانی سازی اقتصاد همراه است با ایجاد یک چهار چوب سخت امنیتی برای دولت ها و افراد، که در رابطه مفصلی با سه وهله مفهوم فعلی نظام جهانی قرار می گیرد، در اینجا ابعاد خاص جغرافیای سیاسی که با الزامات هژمونیک به تدریج تزریق شده و اجرای مستقیم الزامات و قدرت از طریق نیروی نظامی انجام می گیرد.

در مورد سه زمینه کنترل امنیتی در سطح جهانی، یادآوری کنیم که سامانه رهگیر جهانی در رسانه های نوین به نام کد «اشلون» (۵۳) عملیاتی شده است.

اهرم بهداشتی با سازمان بهداشت جهانی و شبکه های حراست بیماری های همه گیر مجاز است - (البته در این ساز و کار ایالات متحده استثناء بی مانعی به نظر می رسد) - که به دولت ها هوشدار بهداشتی صادر کند تا با اعلام وضعیت فوق العاده برای مردم کشورهای مربوطه حکومت نظامی اعلام کنند.

این دو اهرم اجازه می دهد که مستقل از واقعیت یا واقعیت خطر فوری، برای رفت و آمد آزادانه افراد و حتی اجرای حاکمیت ملی، بی هیچ ضرورت موجهی، محدودیت آمرانه ایجاد شود - این موضوع را طی جون ۲۰۰۹ در آشفتگی جهانی که سازمان بهداشت جهانی به مناسبت بیماری همه گیر گریپ، و بروس آنفولانزای پرندگان و آنفولانزای خوکی به پا کرد، دیدیم. این بحران ویروسی به شکل فوق العاده ای قدرت یک سازمان فراملی را به نمایش گذاشت که چگونه زندگی مردم را در سطح جهانی تحت تأثیر خود قرار می دهد، و در عین حال حاکی از وضعیت انفعالی و ناتوانی مردم در مقابل اوامر اجباری بود که از مرکز به حاشیه صادر می شد. این موضوع فاصله و دوری بین مرکز و توده ها را نیز مشخص کرد، از یکسو بین منطقه ای و تمام کشور، و سپس در سطح فراملی و سرانجام فاصله بین توده ها و قدرت - فرمان - جهانی.

در اینجا ضروری می دانم تا مختصراً اشاراتی به سازمان تجارت جهانی داشته باشم که به عنوان ارگان یک جانبه برای اتحادیه جهانی و تسلط جوئی بر مبادلات کالا و سیاست های گشایش فضاهاى تجارى و مفهوم تقسیم بین المللی

کار عمل می کند و به شکلی که از اعلامیه دوحه طی نومبر ۲۰۰۱ برمی آید، از دیدگاه برخی، شکلی از اشکال به روز رسانی «سیاست توپخانه» است. سیاستهای نامتقارن تجاری که به عنوان مثال طی سال ۲۰۰۳ در کانکون (شهر جنوب شرقی مکزیک) کشاورزی و صنایع مقدماتی را به جنوب اختصاص داد در حالی که شمال می توانست به تعمیق فاصله (با جنوب) در بخش های خدماتی و آخرین فن آوریها ادامه دهد.

بر این اساس در مکزیک سال ۲۰۰۳، پیشنهاد مشترک اتحادیه اروپا و ایالات متحده گشایش کامل عرصه خدمات و بازشناسی مالکیت فکری را هدف گرفته بود که به ازای آن مبتدیان آینده تنها از گشایش مرتبط به بخش های پارچه بافی، لباس دوزی و بازار کشاورزی می توانستند، استفاده کنند.

در مورد تغییرات آب و هوایی، فوراً می بینیم که چه کارکردی در بطن بازار جهانی می تواند داشته باشد. محدودیت اقتدارمدارانه گازهای گلخانه ئی، مالیات روی کربن و موادهای دیگر، علاوه بر گشایش تجارت و معامله در بخش به ویژه بارآور با بازدهی بالا، در عین حال چشم انداز بی بدیلی برای مداخله در امور داخلی کشورهای دیگر را - موجه یا نا موجه - فراهم می سازد.

به طور خلاصه، آزاد سازی انفجاری نیروهای اقتصادی در این چهار دهه اخیر موجب سقوط نسبی قدرت دولت و انتقال آن به ساز و کار های فراملی مانند بروکسل برای اروپا و انحلال حاکمیت ملی به عنوان یکی از الزامات مقدماتی برای ادغام ملت ها در دیگ جهانی سازی شده است. علاوه بر این، سرانجام روند وحدت بازار که آزادی تقریباً تمام و کمال آن با حذف بخش خدمات عمومی انجامیده، و خدمات امور اجتماعی از این پس در سطح عمومی به سیاست های قویاً امنیتی محدود می شود که برای آزادی جهانی نزد بازیگران انحصارات کلان سرمایه داری مالی ضروری می باشد.

پی نوشت : یادداشت های مترجم از مابقی تفکیک شده است

(۴۸) ۸ اگست ۲۰۱۱، چین، الگوی پراگماتیسم، در چشم انداز بحران اقتصاد جهانی همچنان به خرید اوراق بهادار خزانه ایالات متحده ادامه می دهد، و این امر در حالی صورت گرفت که پکن «اعطای قرض بی رویه به خارج توسط ایالات متحده» را افشاء می کرد. در این رابطه پکن برای «حفاظت از دالر امریکائی و ایجاد پول جدید به عنوان ذخیره، برای اجتناب از تحریک فروپاشی توسط یک کشور» فراخوان صادر کرد و در عین حال از واشینگتن درخواست کرد که برای تضمین امنیت دارائی های خارجی سیاست مسؤولانه تری را در پیش گیرد. وقایع گفتارها را نفی می کند، از اپریل تا جون ۲۰۱۱، بانک چین که ۲۶ میلیارد دالر اوراق بهادار از خزانه امریکا خریده بود، قرارداد خود را در رابطه با قرض امریکا به ۱۲۰۰ میلیارد دالر رساند، یعنی افزایشی معادل ۳۰ درصد طی ۹ ماه. در مجموع بیش از یک سوم ذخیره مبادلاتی را در بر می گیرد که در جون ۲۰۱۱ بر اساس گزارش چاینا دیلی - ۲ اگست ۲۰۱۱ - ۳۲۰۰ میلیارد دالر تخمین زده شده است، و در مورد تضاد بین عمل و تحلیل های نهادهای بانکی چین، در روزنامه مردم به تاریخ ۱۹ اگست ۲۰۱۱ می نویسد «در رویارویی با خطرات جدید مالی، سرمایه گذاران برای امنیت سهام خود بیشتر نگران هستند تا برای درآمدهایشان». از سوی دیگر جاپان، در همان تاریخ ۶ اگست ۲۰۱۱، توکیو اعلام کرد که با وجود ارزیابی منفی «استاندارد- اند- پور» (سازمان اعتبار سنجی امریکائی)(۴۹) اوراق بهادار امریکائی اش را حفظ خواهد کرد.

(۴۹) Standard and poor's

(۵۰) James Altucher

(۵۱) Life tastes best when you eat what you kill !

۵۲) کهن الگوی تروریسم مذهبی، اسلامی، یا بهتر بگوییم اسلامگرا مشخصاً و به شکل اساسی در پیوند تنگاتنگ با نظریه «شوکت تمدن‌ها» مطرح می‌باشد، که به شکل گسترده و تحریف آمیز ولی ظاهراً محکمه پسندی توسط خود سرویس های اطلاعاتی غرب ساخته و پرداخته شده و از آن به شکل ابزار بهره برداری کرده اند. بر این اساس القاعده ساخت ایالات متحده است. زیبیگنیوف برژینسکی، مشاور قدیمی رئیس جمهور جیمی کارتر برای امور امنیتی و مشاور الهام بخش رئیس جمهور فعلی بارک اوباما، طی گفت و گو با مجله نول ابسرواتور در نومبر ۱۹۹۸ با افتخار خود را به عنوان مخترع شبکه القاعده و مجاهدین معرفی می کند که می بایستی در افغانستان علیه ارتش سرخ می جنگیدند، یعنی شبکه ای که خود او شخصاً ایجاد کرده و تأمین مالی و تجهیزات و آموزش آنها را از طریق سرویس های ویژه پاکستان حتی پیش از آن که ارتش سرخ در ۲۷ دسمبر ۱۹۷۹ وارد افغانستان شود به عهده داشته است. این موضوع را رابرت گیتس که در آن دوران رئیس سازمان سیا بود در خاطراتش یادآور می شود: «در واقع ۳ جولای ۱۹۷۹ بود که رئیس جمهور جیمی کارتر نخستین راه کارها و پشتیبانی سرّی از مخالفان رژیم طرفدار شوروی در افغانستان را امضاء کرد».

۵۳ Echelon (

برنامه اشلون در آغاز شامل یک سامانه رهگیر جاسوسی برای ماهواره های تجارتي بود، و سپس به سامانه شنود جهانی - در پیوند با سر سرا بین (پان اپتیک) - زندگی خصوصی توده ها تحت هدایت ناسا (آژانس امنیت ملی امریکا) و ستاد اطلاعات دولت بریتانیا تبدیل شد و سپس مرکز امنیت اطلاعات کانادا، استرالیا و زلاند جدید به آن ضمیمه شد.

گاهنامه هنر و مبارزه

۱۴ جون ۲۰۱۳